شهرآرا

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۵ شنبه
۲۲ ۰۳ ۹۹
۱۶ صفحه + ۴ صفحه هزار دستان | ۱۸ شوال ۱۴۴۱
+ ۲۴ صفحه شهرآرا محله + ۱۶ صفحه ۷ شنبه
شماره ۳۱۲۵ | ۱۰۰۰ تومان
میثاق نامه اخلاق حرفه‌ای
Photoshahr.ir

رطوبت هوا ۱۵٪ | ۳۱° ↑ ۱۶° ↓
صبح ۲۱° | ظهر ۳۰°
عصر ۲۹° | شب ۲۲°

- اذان ظهر ۱۲:۳۱
- غروب آفتاب ۱۹:۴۹
- اذان مغرب ۲۰:۱۱
- نیمه شب شرعی ۲۳:۳۷
- اذان صبح فردا ۳:۲۶
- طلوع آفتاب فردا ۵:۱۳

حدیث روز

پیوند خویشاوندی را برقرار کنید گرچه با جرعه آبی باشد، و بهترین پیوند خویشاوندی، خودداری از آزار خویشاوندان است.

امام رضا(ع)

آغاز قیام ابومسلم خراسانی بر ضد خلافت اموی

۲۲ خرداد ۱۲۶

بهزادان پور ونداد هرمزد یا آن‌گونه که می‌شناسیم ابومُسلِم خراسانی بزرگ‌مردی است که افتخار نابودی سلسلهٔ خون‌ریز بنی‌امیه با نام او گره خورده است. او که سال‌ها ساکن کوفه بود و ظلم و ستم عوامل بنی‌امیه را به چشم دیده بود تا فرصت را مناسب دید به جمع‌آوری نیرو برای نابودی این خاندان پرداخت. برهمین اساس به خراسان مهاجرت کرد و با علم کردن پرچم بازگرداندن حکومت به خاندان پیامبر اکرم(ص) قیام خود را در روزی چون امروز، علنی کرد. قیامی که در ابتدا فرد خاصی را به عنوان خلیفه در نظر نداشت اما با همراهی نکردن آل علی با آن و همراهی بنی‌عباس به سوی آنان متمایل شد تا سیاه‌جامگان خراسان بازوی نظامی عباسیان در نابودی امویان شود.

چرا توقف کنیم؟

ملک مقرب در مترو

حبیبه‌جعفریان
داستان‌نویس و روزنامه‌نگار

ماسک زدن در مترو اجباری شده، به خاطر ازدحام برگشتنمان به سر کار، جلوگیری از انتشار ویروس و به‌خاطر خودمان، که کرونا نگیریم و نمیریم و بقیه را نکشیم. اینکه اجباری شده هم نه اینکه کسی را فلک کنند اگر ماسک نزند، یا فلک کنند که ماسک بزند حتما، نه.

در همه ایستگاه‌ها از بلندگو محترمانه همین‌هایی را که من نوشتم (حتی محترمانه‌تر از اینکه من اینجا نوشته‌ام) اعلام و یادآوری می‌کنند و اگر هم کسی به هر دلیلی ماسک نداشته باشد آنجا توی ایستگاه، میزی و دم و دستگاهی هست که یک بسته چندتایی ماسک را به قیمت اندکی می‌فروشند که بگیری و بزنی و بعد وارد شوی. این همه توضیح واضحات را نوشتم برای اینکه چندروز پیش صحنه‌ای دیدم که اصولا مفهوم این توضیح واضحات را به چالش می‌کشید.

دم گیت جلوی من دختر جوانی است که ظاهرا عجله هم دارد اما ماسک ندارد و همین که می‌خواهد کارت بزند و رد شود برود به آن کار مهمش برسد، مأمور مترو ازش خواهش می‌کند که ماسکش را قبل از رد شدن از گیت بزند. دختر می‌ایستد و با اعتمادبه‌نفس می‌گوید ماسک ندارد.

مأمور با خوش‌رویی از او می‌خواهد که برود و از همان میز کذایی که در توضیح واضحات برایتان تعریف کردم ماسک تهیه کند.

دختر می‌گوید آیا مجبور است این کار را بکند؟ مأمور با حوصله است و باهوش. لغت اجبار را به روی خودش نمی‌آورد و آن را دور می‌زند. می‌گوید برای حفظ سلامتی خودتان است.

دختر حالا دیگر فقط با اعتمادبه‌نفس نیست، طلبکار است. می‌گوید «من هرروز دارم همین‌جوری می‌روم. چرا الان مجبورم بروم ماسک بگیرم و بزنم تا بتوانم رد شوم؟» یا حضرت خضر! تا به حال در عمر چهل‌وچندساله‌ام به چنین مکالمه‌ای که در آن مسئله مرگ و زندگی این‌قدر بدیهی و انکارناپذیر باشد و بااین‌حال این‌طور به مواخذه و اما و اگر کشیده شود گوش فرا نداده بودم.

من کارتم را زدم و راهم را کشیدم آمدم، چون ترسیدم اگر بایستم نتوانم جلوی خودم را بگیرم و با دختر خانم پرسشگر که بیشتر طلبکار و عصبانی بود تا پرسشگر، وارد بحث و جدلی شوم اما همان‌طور که از پله پایین می‌رفتم می‌شنیدم که آن مأمور که به نظرم آدمیزاد نبود، فرشته‌ای، ملک‌مقربی، چیزی بود، از بس داشت تحمل و مهربانی و حوصله به خرج می‌داد در برابر یک زورگویی، همچنان داشت توضیح می‌داد که هرطور میل خودتان است. این کار برای کمک به شما و به‌خاطر نگرانی از آسیب دیدن شما و دیگران است.

ذکر کل این ماجرا با این‌همه توضیح واضحاتِ حوصله سر بر، یک گزارشِ تبلیغاتی از خوش‌رویی مأموران مترو یا «و ناگهان بهشت توسعه‌یافتگی در کشور عزیزمان ایران» نیست. یک سقلمه است به خودم درباره امری به نام مسئولیت پذیری.

درباره اینکه وقتی حاضر نیستیم حتی به خاطر خودمان، به خاطر اینکه نمیریم یا عزیزانمان را به کشتن ندهیم به یک رفتار اجتماعی ساده پایبند باشیم و درباره‌اش به چون و چرا و مواخذه می‌ایستیم، حق نداریم غر بزنیم که چرا چیزی بهتر نمی‌شود و تغییری اتفاق نمی‌افتد. حق نداریم بی‌مسئولیتی خودمان را در آن بی‌مسئولیتی کلی بُر بزنیم و اسمش را بگذاریم پرسشگری.

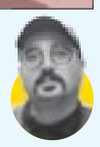

علیرضا پاکدل

۵۳۰۰ نقطه حادثه‌خیز در جاده‌های کشور شناسایی شده است

کارتون شهر

مرحله به مرحله تا ساخت «اُلنگ»

مشهد قدیم

محمود ناظران‌پور
تاریخ‌پژوه

پدر من، «حاج حسن ناظر»، ناظر آب خیابان بود. مرحوم «محمدولی اسدی» که هم نایب‌التولیه وقت آستان قدس رضوی بود و هم والی خراسان، مسئولیت این آب و نحوه تقسیم آن را، از چشمه گیلاس تا کوه سلطان مشرق، به مرحوم پدرم داده بود. پدرم ناظر بود و چندین «میراب» هم زیر دستش کار می‌کردند و امور کشاورزی را در دشت مشهد، سروسامان می‌دادند. اول سال کشاورزی، زارعان قلعه‌خیابان می‌آمدند و «بیجه» می‌کردند؛ یعنی با قرعه‌کشی تعیین می‌کردند که در سال زراعی جدید، کدامشان کدام قطعه از زمین‌هایی را که آن سال باید کشت می‌شد در اختیار داشته باشد. آنجا کسی مالک نبود. همه آن زمین‌ها، موقوفه حضرت رضا(ع) است و در اختیار آستان قدس رضوی قرار دارد. زمین‌های قلعه‌خیابان «هرساله‌کار» نبود. زمین‌ها را یک‌سال درمیان، آیش می‌کردند تا زمین استراحت کند. ۲ جور به زمین استراحت می‌دادند؛ یک نوعش «آفتاب‌سوز» بود. زمین را شیار می‌زدند تا آفتاب هرچه آفت که در دل خاک است بسوزاند. گاهی هم زمین را به حال خود رها می‌کردند. در زمین‌هایی که کشت نمی‌شد، علف فراوانی می‌رویید و گوسفندها آن را چرا می‌کردند. هرکدام از زمین‌ها مدار آبی داشت؛ یعنی در یک مدت مثلا دوازده‌روزه، ۳ ساعت، ۴ ساعت یا... آب داشت. فرایند برداشت آب از نهر، یک ناظر داشت که مرحوم پدرم بود. شغل او این بود که مراقب باشد تا هرکدام از زارعان، به اندازه سهمشان از آب نهر برداشت کنند. کشاورزی در این زمین‌ها هم آداب و قواعدی داشت. زارعان جوهای بزرگی حفر می‌کردند که به آن «شاه‌جو» می‌گفتند. شاه‌جوها عمود بر نهر خیابان بود و آب را به زمین‌ها می‌رساند. شاه‌جوها به حدی آب داشت که اگر بچه‌های ۷، ۸ ساله در آب می‌افتادند، نمی‌توانستند به راحتی از آب بیرون بیایند. شاه‌جو آب نهر را تا زمین‌ها می‌رساند. زارعان، زمین‌ها را «پَل» می‌زدند. پل یا جویه یا کرت، شیارهایی است که در زمین‌های زراعی می‌کشند. آب از عمق میان ۲ پل می‌گذرد و گیاه یا دانه، معمولا بالای پل‌ها کاشته می‌شود. این سیستم کشاورزی همان سیستم سنتی غرقابی است که آب بسیاری مصرف می‌کند؛ اما در قدیم عمده کشت‌های آبی به همین صورت انجام می‌شد. پل را با وسیله‌ای بیل‌مانند درست می‌کردند که «پَل‌وَند» یا «پَل‌بَند» نام داشت. برای استفاده از پل‌بند باید ۳ نفر با هم همکاری می‌کردند. یک نفر دسته پل‌بند را می‌زد زیر خاک و ۲ نفر دیگر ۲ تا زنجیر ۲ طرف آن را می‌کشیدند و پل را شکل می‌دادند. جایی که جو آب را به زمین می‌رساند تا در میان پل‌ها جاری شود، «بَرق» نام داشت. برق‌ها نقش مهمی در آبیاری زمین‌ها داشتند و اگر خراب می‌شدند کار آبیاری به مشکل می‌خورد. کشاورزها، برای آنکه شدت گذر آب برق را خراب نکند، می‌گشتند و در زمین‌ها «فریز» پیدا می‌کردند و با بیل آن را می‌کندند و می‌گذاشتند دم برق. فریز نوعی چمن بومی است. می‌دانید که این گیاهی که الان به عنوان چمن شناخته می‌شود بومی نیست. بعدها تخم این گیاه از خارج وارد ایران شد؛ فریز اما چمنی بومی است. بوته‌های فریز در زمین پنجه می‌دواند و معمولا جایی می‌روید که آب باشد. زمین‌های آب‌خیز پر از بوته‌های فریز است. اگر بوته فریز کنده نشود، بلند می‌شود و همه زمین را از چمن پر می‌کند. به زمین‌های این‌چنینی، «اُلنگ» می‌گویند. در منطقه قلعه‌خیابان هم چندین اولنگ داشتیم. یکی‌اش «النگ گوباغ» بود که همه زمینش پر بود از فریز. این مرغزار که آب‌خیز هم بود، آبش به همین نهر خیابان می‌ریخت.

ما و دوستانمان «طبری» و دوستانش

سوژه روز

زهرا اسکندریان
z.eskandarian@shahraranews.ir

دادگاه اکبر طبری، معاون اجرایی سابق قوه قضاییه که این روزها در حال جریان است، اما و اگرهای زیادی دارد، خواندنی‌های زیادی هم دارد که آه و فغان هر شنونده و خواننده‌ای را بلند می‌کند. تا امروز شما هم احتمالا این اعترافات را خوانده‌ایدو مثل ما شگفت‌زده شده‌اید. همه دادگاه یک طرف، اظهارات جناب طبری درباره رفقایش یک طرف دیگر.

ما آدم‌های بدشانسی هستیم. اصلا فقط همین نکته که باید روزگار جوانی‌مان را با ماسک و الکل سپری کنیم یعنی بدشانسی. اینکه مجبور بودیم در روزهای بهار و هوای دل‌انگیزش سفر با دوستانمان را حذف کنیم و فقط در ویدیوچت آنان را ببینیم و حرف بزنیم اوج بدشانسی است. یا اصلا اینکه این چه دوستانی است که ما داریم؟ وقتی یک دوست نمی‌تواند به ما یک ویلا در لواسان هدیه بدهد می‌شود نامش را گذاشت دوست؟ همین دیروز شنیدم طبری در دادگاه زنده و علنی گفته که دوستانش هم به او پول می‌داده‌اند هم ویلا و حتی اگر او درخواست می‌کرده «کل لواسان» را به نامش می‌زده‌اند. اصلا هم این حرف‌ها را با هم نداشته‌اند. حالا درست است که برای خودش کسی بوده و معاون اجرایی قوه قضائیه بوده و اتاق محل کارش هم اتاق مهمی بوده است و طبیعتا دوستانش هم در حد خودش خوب بوده‌اند، ولی خب آدم چطور به خودش حالی کند که این دوست کجا و آن دوست کجا؟ آن هم یک دوست نه، چند دوست. یادم می‌آید یک بار یکی از دوستانم متنی را در فضای مجازی برایم ارسال کرد که محتوایش این بود که باید ما نسل جدیدها با فرهنگ باشیم و مثلا در کافی‌شاپ دنگ‌ودونگ خودمان را خودمان بپردازیم تا این‌طور فشاری به هیچ طرف نیاید.

حالا همین طبری می‌گوید نه تنها در کافی‌شاپ بلکه زمانی که با دوستانش پول ردوبدل می‌کرده‌اند و احتمالا برای کمک به یکدیگر به هم پول قرض می‌داده‌اند، اصلا اعداد و ارقامش مهم نبوده است. من و دوستانم همیشه سر اینکه دنگمان باید تقسیم بر ۳ شود کلافه می‌شویم، چون هر عددی به راحتی تقسیم بر ۳ نمی‌شود و این وسط حتما سر یک نفرمان کلاه می‌رود اما طبری دیروز در دادگاهش گفته که نمی‌داند دوستش دقیقا چند میلیارد به او داده است و اصلا از این حرف‌ها با هم نداشته‌اند: «کار عمرانی می‌کردیم، نمی‌دانم پولی که «مشایخ» به من داده ۷۰۰ و ۸۰۰ بوده یا ۸۰۰ و ۴۰۰ میلیارد، چون از این حرف‌ها با هم نداشتیم. ما هر شب با هم تماس تلفنی داشتیم». رفاقتشان هم همیشه پابرجا بوده است و هر شب تماس تلفنی باهم برقرار می‌کرده‌اند. نه اینکه من هم دوست خوبی برای دوستانم باشم، نه. صادقانه بگویم یادم می‌آید یک بار قرار بود ۱۰۰ هزار تومان برای یکی از دوستانم کارت‌به‌کارت کنم و تا بعد از ظهر آن را به من برگرداند، اسکرین‌شات این کارت‌به‌کارت را در چندجای گوشی‌ام ذخیره کردم که اگر یک وقت اتفاقی افتاد و زیرش زد، من مدرک داشته باشم برای اثبات حرفم. اما همین دیروز طبری گفته بود «اگر من ۸۰۰ میلیارد هم بخواهم این برادرانم می‌دهند و اگر کل لواسان و کارخانه‌اش را بخواهم به نام من می‌کنند. این رفاقت است.» راست می‌گوید. این معنی‌اش رفاقت است، رفاقتی که حالا به برادری تبدیل شده است و از هم انتظاری ندارند. ولی خب دلیلی هم ندارد آدم بخواهد دارایی‌هایش را -خصوصا دارایی‌های معنوی که با ارزش‌تر هم هستند- در بوق و کرنا کند تا بقیه حسرت ببرند. واقعا از این صحبت طبری در دادگاه دیروزش روحم آزرده شد که گفته بود «اگر شما از این دوستان ندارید به من ارتباطی ندارد. اگر آن‌ها نیز از من بخواهند من نیز برای آن‌ها انجام می‌دهم.»

کاش واقعا یک فصل یک هفته طول می‌کشید

بریده خوان

در جوانی فکر می‌کردم «زندگی: راهنمای کاربر» چطور زندگی کردن را یادم خواهد داد و «خودکشی: راهنمای کاربر» مردن را. در مجموع ۳ سال و ۳ ماه خارج بوده‌ام. ترجیح می‌دهم به سمت چپم نگاه کنم. پایان یک سفر، مثل پایان یک رمان، ته‌مزه‌ای غمگین در من به‌جا می‌گذارد. چیزهایی را که دوست ندارم، فراموش می‌کنم. ممکن است بدون اینکه بدانم، با کسی که کسی را کشته است حرف زده باشم. از ابتدای خیابان‌های بن‌بست به انتهایشان نگاه می‌کنم. از آنچه در پایان زندگی فرا می‌رسد نمی‌ترسم. به حرف‌هایی که مردم می‌زنند واقعا گوش نمی‌دهم. تعجب می‌کنم وقتی کسی که زیاد نمی‌شناسمش، اسم رویم می‌گذارد. دیر می‌فهمم که کسی دارد با من بدرفتاری می‌کند؛ همیشه جا می‌خورم: انگار شر به نظرم غیرواقعی است. چیزها را آرشیو می‌کنم. وقتی ۲ سالم بود با سالوادور دالی حرف زدم. رقابت مرا پیش نمی‌راند. توصیف دقیق زندگی‌ام بیشتر از خودش طول می‌کشد. کنجکاوم بدانم با بالا رفتن سنم، آدم مرتجعی می‌شوم یا نه. وقتی با پای برهنه روی کفپوش وینیل می‌نشینم، پوستم سر نمی‌خورد، جیرجیر می‌کند. با مرگ شوخی می‌کنم. به خودم عاشق نیستم. از خودم بیزار نیستم. یادم نمی‌رود فراموش کنم. دلم می‌خواست یک فصل، یک هفته طول می‌کشید. دلم می‌خواهد حوصله‌ام تنهایی سر برود تا با یک نفر دیگر. در جاهای خالی پرسه می‌زنم و در رستوران‌های متروک غذا می‌خورم.

اتوپرتره/ادواردلو/ترجمه احسان لطفی
نشر حرفه هنرمند/تعداد صفحات: ۹۰
۱۱ هزار تومان

افزایش جمعیت با دعوای سیاسی محقق نمی‌شود

ادامه یادداشت از صفحه یک

... معضلات اقتصادی را که نتیجه عملکرد دولت‌ها می‌دانند، زمینه کاهش بارداری بدانند. این برداشت با یافته‌های مسلم علم جمعیت‌شناسی در تضاد است. اگر این ادعا درست باشد، باید تعداد فرزندان افراد توانگر جامعه بیش از قشر نابرخوردار باشد، حال آنکه در عالم واقع، درست برعکس است. بنابراین شاید درست‌تر باشد که عامل اقتصاد را یکی از عواملی که اتفاقا در رده‌اول نیست، به‌عنوان عامل کاهش موالید در نظر گرفت.

پس ناگزیریم برای یافتن راه‌حل، دنبال زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی برویم. این همه طلاق و به‌ویژه طلاق‌های عاطفی ریشه در کجا دارد؟ بسیاری از کسانی که گرفتار این رخداد هستند، مشکل مالی ندارند؛ هرچند نمی‌توان عدم تأمین نیازهای خانواده از سوی مردان را نادیده گرفت و نقش آن در آسیب‌های خانواده را فراموش کرد. به‌نظر می‌رسد فقر فرهنگی بیش از فقر اقتصادی در این میانه جیغ می‌زند. وقتی فقر فرهنگی وجود دارد، فقر اقتصادی مکملش می‌شود و اجازه تشکیل خانواده را نمی‌دهد.

مگر پدران ما همگی مرفه بودند و نمی‌گذاشتند آب توی دل همسرانشان تکان بخورد؟ قطعا چنین نبود. پس چرا مشکلات زندگی را بر خود هموار می‌کردند و علاوه بر آن خانه‌هایی شاد و پرجمعیت داشتند؟ دلیلش را باید در فرهنگ اجتماعی آنان جست. حالا هم راه‌حل روشن است و باید کار فرهنگی کرد. محتوای این کار فرهنگی را نیز باید بزرگان دین و متولیان اخلاق جامعه فراهم کنند. جای تأسف است که همین کسانی که خودشان مسئولیت دارند با ارتقای فرهنگ عامه مردم را به ازدواج و فرزندآوری ترغیب کنند، بوق دست بگیرند و با ناسزاگفتن به این و آن، تقصیر را گردن دیگران بیندازند. این کار قافله را تا به حشر لنگ نگه می‌دارد.

مترو و پلیس

راه‌حل پاریس برای کاهش ترافیک خودرویی

عماد پورشهریاری
مترجم

کاهش آلودگی هوا در پاریس چنان بود که شهردار این شهر، خانم آن ایدالگو، در جلسه ویژه شورای شهر پاریس خواستار کاهش عبورومرور خودروها و آلودگی هوا در دوران پس از کرونا شد. ایدالگو در سخنرانی خود به مشکل آلودگی هوا در پاریس اشاره می‌کند: «ما خود پذیرفته‌ایم که مورد تهاجم خودروها و آلودگی هوا باشیم. بحران سلامتی وخیم‌تر خواهد شد، آلودگی که خود یک خطر و بحران بود، پیوستن ویروس کرونا به آن هم یک ترکیب بسیار خطرناک ایجاد می‌کند. جای هیچ تردیدی نیست که حضور در مرکز شهر با خودرو در این شرایط تنها وضعیت را بدتر خواهد کرد.»

تأکید شهردار پاریس بر ارتباط میان آلودگی هوا و کووید ۱۹ بر پایه نتایج علمی است. پژوهشگران دانشگاه هاروارد به یافته‌هایی دست یافته‌اند که براساس آن، افزایش آلودگی به اندازه یک میکروگرم در مترمکعب می‌تواند آمار مرگ و میر ناشی از کرونا را تا ۱۵ درصد افزایش دهد. علاوه بر این آلودگی هوا می‌تواند بیماری‌های پرخطری مانند آسم را ایجاد یا تشدید کند.

در اوج هفته‌های قرنطینه در سراسر جهان، عبور و مرور خودروها به شدت کاهش یافت و آلودگی هوا به طرز چشمگیری کمتر شد. اما شهرهای جهان به دنبال بازگشایی با یک چالش مشترک روبه‌رو هستند: چطور می‌توان از ازدحام جمعیت در سیستم‌های حمل‌ونقل عمومی جلوگیری کرد اما استفاده از خودرو شخصی را هم به حداقل رساند؟ ایدالگو نیز که پیش از شیوع کرونا یک برنامه جامع کاهش ترافیک را در پاریس دنبال می‌کرد با همین سؤال روبه‌روست.

در حال حاضر پاسخ شهردار پاریس و دیگر کلان‌شهرهای اروپایی به این معضل تقویت سایر روش‌های عبورومرور و به طور ویژه استفاده از دوچرخه است.

محدویت‌های ترافیکی البته به طور کامل و به یکباره در پاریس حذف نشده است. براین‌اساس شهروندان پاریسی از ۱۱ ماه مه می‌توانند تنها به شعاع ۱۰۰ کیلومتری شهر پاریس تردد کنند. قانون جدید به این معناست که ترافیک پاریس به سرعت به دوران پیش از کرونا بازنخواهد گشت.

آن ایدالگو در گفت‌وگو با روزنامه پاریسین از برنامه شهرداری پاریس برای افزایش سریع زیرساخت برای دوچرخه‌سواران می‌گوید: «در مجموع ۵۰ کیلومتر از مسیرهایی که به طور معمول مسیر عبور خودروها هستند به مسیر دوچرخه اختصاص خواهد یافت. علاوه بر این ۳۰ خیابان این شهر که در حوالی مدارس قرار دارند به طور کامل در اختیار عابران پیاده خواهد بود.»

مسیرهای موقت دوچرخه منحصر به پاریس نمی‌شود و شهرهایی دیگر از میلان و بارسلون تا بروکسل و برلین نیز برنامه‌های مشابهی را برای شهروندان خود اجرا کرده‌اند.

کرونا این فرصت را برای شهرها ایجاد کرده است که با پشتوانه رضایت عمومی، حضور خودروها در خیابان‌ها را کم‌رنگ کنند و مسیرهای دوچرخه و پیاده‌راه‌ها را برای امروز و دوران پساکرونا گسترش دهند. دولت‌های مرکزی نیز از چنین طرح‌هایی پشتیبانی می‌کنند. برای مثال دولت فرانسه پس از کرونا در یک بسته ۲۲ میلیون یورویی به آمدوشدهای دوچرخه‌ای کمک می‌کند. این بسته شامل این یارانه ۵۰ یورویی برای افرادی است که می‌خواهند دوچرخه خود را تعمیر یا تقویت کنند.